

# نگرشی بر زندگی نامه و آثار علامه طباطبائی

مهدی طالع زاری



علامه سید محمد حسین طباطبائی در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز در میان یک خانواده علمی به دنیا آمد. در سن پنج سالگی، مادر و در سن نه سالگی، پدرش را از دست داد. و چون خانواده ایشان کم و بیش مایه معاش داشتند، وصی پدرشان سرپرستی زندگی ایشان را به عهده گرفت. مدتی پس از درگذشت پدرش به مکتب رفت و پس از چندی به مدرسه فرستاده شد. و سرانجام به دست معلم خصوصی که به خانه می آمد، سپرده گشت. و بدین ترتیب، تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن زبان فارسی و تعلیمات ابتدایی شد.

آن روزها تحصیلات ابتدایی، برنامه معینی نداشت. وی که در فاصله میان سال‌های ۱۲۹۰-۱۲۹۶ ه. ش که مشغول به تحصیل بود، قرآن کریم را که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می شد، و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب الصبیان و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیر نظام و ارشادالحساب را خواند.

در سال ۱۲۹۷ ه. ش وارد رشته‌های علوم دینی و عربی شد و تا سال ۱۳۰۴ ه. ش به قرائت متون سرگرم بود. در طی همین هفت سال در علم صرف، کتاب امثله، صرف-میر، و تصریف و در نحو، کتاب عوامل، انموذج، صمدیه، سیوطی، جامی و مغنی و در بیان، کتاب مطول و در فقه، کتاب شرح لمعه و مکاسب، و در اصول، کتاب معالم، قوانین، رسائل و کفایه و در منطق، منطق کبری و حاشیه و شرح شمسیه، و در فلسفه، کتاب شرح اشارات و در کلام، کتاب کشف‌المراد را خواند و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

در سال ۱۳۰۴ ه. ش برای تکمیل تحصیلاتش عازم حوزه علمیه نجف گردید و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده و یک دوره خارج اصول، که تقریباً شش سال طول می کشد، و نیز چهار سال خارج فقه ایشان را درک نمود. و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نائینی و یک دوره

خارج اصول ایشان حضور یافت. و مدتی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفت و نیز کلیات علم رجال را پیش مرحوم آیت الله حجت کوه کمری فراگرفت. در فلسفه نیز به درس حکیم فیلسوف معروف آن زمان، مرحوم آقای سید حسین بادکوبه‌ای نائل شد. در ظرف شش سال که نزد ایشان تلمذ می‌کرد، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اتولوجیا و التمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواند.

مرحوم بادکوبه‌ای از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت علامه طباطبائی داشت، برای این که ایشان را به طرز تفکر برهانی آشنا سازد و به ذوق فلسفی تقویت بخشد، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات بپردازد، و در امتثال امر ایشان بود که علامه طباطبائی به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضیدان زبردستی بود و حتی برخی از اساتید ریاضی دانشگاه بغداد، زمانی که مسأله مشکلی برایشان پیش می‌آمد و از حل آن عاجز می‌شدند، به نجف می‌آمدند و به خدمت آقای خوانساری می‌رسیدند و اشکال خود را حل می‌کردند، حاضر شد و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از ایشان فراگرفتند. نقل شده زمانی که آیت الله حجت قصد داشتند مدرسه علمیه‌ای را که خود مدیر آنجا بودند، توسعه دهند، زمین بزرگی را در مجاور مدرسه خریداری کردند، و می‌خواستند بنای عظیمی که به همان سبک مدارس علمی و حاوی حجرات بسیار و مدرس و مسجد و کتابخانه، به طرز صحیح و بهداشتی و با فضای بزرگ و روح‌افزا برای طُلاب بسازند، هرچه مهندسی‌نی از تهران و غیر آن آمدند و نقشه‌های متنوع و مختلفی کشیدند، مورد نظر ایشان واقع نشد، تا بالاخره علامه طباطبائی از تبریز به قم رفته و برای ایشان نقشه‌ای کشیدند که مورد نظر و تصویب ایشان قرار گرفت.



علامه طباطبایی در سال ۱۳۱۴ ه.ش بود که در اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر به مراجعت شده و از نجف به زادگاه اصلی خود تبریز برگشتند که ده سال در آن سامان بسر بردند که علامه این دوره را، خسارت روحی خود به شمار آورده، زیرا در اثر گرفتاری ضروری و تأمین معاش که از راه کشاورزی بود وی از تدریس و تفکر علمی - جز مقداری بسیار ناچیز - باز داشته بود.

سرانجام علامه در سال ۱۳۲۵ ه.ش از سروسامان خود چشم پوشیده و زادگاه اصلی اش تبریز را ترک کرد و راهی حوزه قم گردید و بساط زندگی را در این شهر گسترده و دوباره اشتغالات علمی را از سرگرفت و تا پایان عمر زندگی اش را به تألیف و تعلیم و تربیت محصلان علوم دینی و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت سرانجام این عارف ورسته در صبح یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۰ ه.ش در شهر قم به سرای باقی شتافت و ندای حق را لبیک گفت.

خاطره‌هایی از زندگی علامه:

رمز موفقیت:

از علامه طباطبایی دربارهٔ رمز موفقیت در راه تحصیل علم و ... سؤال کردند که ایشان به شاگردانشان جواب داده بود که در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامهٔ تحصیل نداشتم، از این رو هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم و چهار سال را به همین نحو گذرانیدم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامن گیرم شده و عوضم کرد (۱) و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم، به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشتی و زیبایی جهان را فراموش نموده بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می‌پرداختم.



بسیار می‌شد - به ویژه در بهار و تابستان - که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود حل می‌نمودم و وقتی که به درس حضور می‌یافتم، از آنچه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.

مرحوم آیت الله قاضی طباطبائی، شاگردان خود را طبق موازین شرعیه با رعایت آداب باطنیه اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال، به طریق خاصی دستورات اخلاقی می‌دادند و دل‌های آنان را آماده برای پذیرش الهامات عالم غیب می‌نمودند.

خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند و بعضی از شب‌ها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می‌کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می‌کردند بعضی از شب‌ها را به عبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند. و دستور داده بودند که چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد؛ و صورت زیبایی را دیدید و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید! که یکی از این مناظر نیز برای علامه طباطبائی اتفاق افتاده بود و ایشان بر طبق دستور استاد توجهی ننموده بودند.

کی تو را گرسنه گذاشتم؟

شاگردان علامه، نقل کرده‌اند که استادشان در مراحل سیر و سلوک به مرحله‌ای رسیده بود که دیدن صور برزخی یا عالم مثال برای او، چندان کار مشکلی نبود. شهید مطهری هم به این واقعیت اشاره کرده و خاطر نشان ساخته که علامه طباطبائی مسائل غیبی را که مشاهده آن باری افراد عادی دشوار است، می‌دیده‌اند. استاد سید محمد باقر موسوی همدانی یکی از حالات علامه را طی داستانی واقعی به شرح زیر نقل کرده است:

زمانی بعضی از آشنایان، از من خواهش کردند که در تهران درس عقاید بگویم و خلاصه‌ای از آن به صورت کتابی در بیاورم. روزی آیت الله حائری در محل ییلاقی مهمان بودند به ایشان عرض کردم، من برای بحث معاد این کتاب، احتیاج به خاطره روشنی دارم، ایشان فرمودند اتفاقاً علامه طباطبایی خاطره دلنشینی دارند و آن خاطره را برایم نقل کردند من بهتر دیدم که به قم بروم و از خود علامه بشنوم. بعد از ییلاق برای مقابله ترجمه به محضر مرحوم علامه طباطبایی رسیدم، روزی به ایشان عرض کردم آقای حائری جریانی را از شما نقل کرده‌اند و من خواستم از خودتان بشنوم و در کتابم نقل کنم. فرمودند کدام جریان؟ عرض کردم جریان شاه حسین ولی! فرمود بله من در نجف که بودم هزینه زندگی‌ام از تبریز می‌رسید، دو سه ماه تأخیر افتاد و هر چه پس انداز داشتم خرج کردم و کارم به استیصال کشید. روزی در منزل نشسته بودم و کتابم روی میز بود. مطالب هم خیلی باریک و حساس بود؛ دقیق شده بودم در درک این مطالب. ناگهان فکر رزق و روزی و مخارج زندگی، افکار مرا پاره کرده و با خود گفتم تا کی می‌توانی بدون پول زندگی کنی؟ عبارت علامه این بود که فرمود به محض اینکه مطلب علمی کنار رفته و این فکر به نظرم رسید شنیدم که کسی محکم، در خانه را می‌کوبد. پا شدم رفتم در را باز کردم و با مردی روبه‌رو شدم دارای محاسن حنایی و قد بلند و دستاری بر سر بسته بود که نه شبیه عمامه بود و نه شبیه مولوی؛ دستار خاصی بود با فرم مخصوص. به محض اینکه در را باز کردم، ایشان به من سلام کردو گفت سلام علیکم! گفتم علیکم السلام! گفت: من شاه حسین ولی هستم. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید در این هجده سال، کی تو را گرسنه گذاشتم که درس و مطالعه را رها کردی و به فکر روزی افتادی؟ خدا حافظ شما! گفتم خدا حافظ شما. در را بستم و آدمم پشت میز. آن وقت تازه سرم را از روی دستم برداشتم. در نتیجه، سه سؤال برای من پیش آمد؛ یکی اینکه آیا من با پاهایم رفتم دم در و برگشتم؟ اگر این جور بود پس

چرا الآن سرم را از روی دستم برداشتم؟ و یا خواب بودم؟ ولی اطمینان داشتم که خواب نبودم؛ بیدار بودم. معلوم شد که یک حالت کشفی برای من رخ داده بود.

سؤال دوم این که آیا این آقا گفته بود «شیخ حسین ولی» یا شاه حسین ولی؟ شیخ به نظرم نمی‌آمد، به گوشم نیامده بود، شاه هم به قیافه‌اش نمی‌خورد، این قضیه برای من بدون جواب ماند. تا اینکه سالی به تبریز رفتم و بر حسب عادت نجفم که قبل از اذان صبح به حرم مشرف می‌شدم و سپس به تهجد و نماز صبح و تلاوت قرآن و سپس قدم زدن در بیرون شهر نجف، در تبریز هم همین عادت را عملی کردم و می‌رفتم بیرون شهر تبریز، سر قبرستانها. روزی قبری را دیدم که از نظر مشخصات ظاهری‌اش پیدا بود قبر مرد مشخصی است؛ سنگ قبرش را خواندم دیدم نوشته: «قبر مرحوم مغفور فلان و فلان الشاه حسین الولی» و تاریخ و فاتح سیصد سال قبل از آن روزی بود که به در خانه ما آمد. فهمیدم اسمش همان «شاه حسین ولی» است.

سؤال سومی که برایم پیش آمد این بود که ایشان از خدای تبارک و تعالی پیغام آورده بود که در این هجده سال، کی تو را گرسنه گذاشتم؛ مبدأ آن هجده سال کی است؟ زمانی که شروع به تحصیل علوم دینی کردم که ۲۵ سال است و زمانی که من به نجف آمدم ده سال است. پس این هجده سال مبدأش کجاست؟ دقیقاً حساب کردم دیدم که آخرین روزهای هجدهمین سالی که من معمم شدم و به لباس خدمت‌گزاری دین در آمدم.

### کتاب شناسی علامه طباطبائی

#### المیزان فی تفسیر القرآن

اصل تفسیر «المیزان» به زبان عربی می‌باشد این تفسیر در بیست جلد نوشته و به فارسی نیز ترجمه شده است. یکی از دانشمندان، بنام «علی الاوسی» می‌گوید علت اینکه علامه تفسیر خود را المیزان نامیده، این ایست که در این کتاب، آراء و گفته‌های



مفسران و سایر دانشمندان ذکر شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. علامه در موارد بسیاری، آراء مفسران گذشته را در یک موضوع، ارزیابی و بعضی از آنها را تأیید و تعدادی را رد کرده است.

یکی از شاگردان علامه در معرفی این تفسیر چنین می‌گوید: «این تفسیر، به قدری جالب است و به اندازه‌ای زیبا و دلنشین است که می‌توان به عنوان سند عقائد اسلام و شیعه به دنیا آن را معرفی کرد و بر این اساس، آنان را به دین اسلام و مذهب تشیع فرا خواند. این تفسیر در نشان دادن نکات دقیق و حساس و جلوگیری از مغالطه کلمات معاندین و نیز در جامعیت، منحصر به فرد است. و حقاً می‌توان گفت از صدر اسلام تا کنون چنین تفسیری به رشته تحریر در نیامده است...» شهید مطهری درباره این تفسیر می‌گوید: «تفسیر المیزان همه‌اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم.»

#### بداية الحكمة ؛ نهاية الحكمة

این دو کتاب، یک دوره فشرده فلسفه می‌باشد که علامه طباطبائی بر اثر تبحر در حکمت متعالیه و دست داشتن بر مطالب بلند شفا و اشارات و نیز حکمت اشراق، توانست این دو کتاب را بنویسد و در زمان خود علامه، جزو کتب درسی حوزه‌های علمیه قرار گرفت.

در این دو کتاب از مسائلی که در متون دیگر فلسفه نظری مطرح گردیده، تنها به مسائل مهم و کلیدی پرداخته شده است و از طرح مباحث غیر لازم از قبیل مسائل مربوط به طبیعیات قدیم خودداری شده است. و از ویژگی‌های بحث‌های فلسفی دو کتاب حاضر این است که از خلط میان علوم اعتباری با علوم حقیقی، و بهره‌گیری از روش تجربه و حس در فلسفه نظری کاملاً اجتناب شده است. لازم به یاد آوری است



که کتاب «بداية الحکمة» برای مرحله ابتدایی فلسفه و کتاب «نهاية الحکمة» برای مرحله پایانی آن، تنظیم گردیده است.

### اصول فلسفه و روش رئالیسم

این کتاب همراه با پاورقی‌های متفکر شهید، مرتضی مطهری در پنج جلد به زبان فارسی نگاشته و منتشر شده است. علامه طباطبائی هدف از تألیف اثر زیاد شده را مقایسه‌ای میان فلسفه قدیم اسلامی و فلسفه جدید غربی و انگیزه نگارش آن را دوری جوانان ایرانی از فلسفه اسلامی و کشانیده شدن به فلسفه مادی و اروپایی ذکر کرده است. این اثر شامل چهارده مقاله می‌باشد که اثری ماندگار به شمار می‌رود.

نگارش این کتاب، ضربه سخت و شکننده‌ای بر پیکر مارکسیست‌ها در ایران وارد آورد. علامه طباطبائی با یان حرکت و تألیف این کتاب فاصله عمیقی را که میان فلسفه غرب و شرق دیده می‌شد را از بین برد و میان آنها نوعی اشتراک و تقریب پدید آورد.

### رساله الولایه

این کتاب را علامه به زبان عربی نوشته‌اند که آقای صادق حسن‌زاده آن را ترجمه کرده و آن را «طریق عرفان» نام نهاده‌اند. آیت الله جوادی آملی درباره این کتاب فرموده‌اند: «بهترین اثر علامه طباطبائی، همان اثری است که به عنوان «رساله الولایه» مرقوم فرموده‌اند. در بعضی از مباحث آن رساله، این مطالب را یاد آور شده‌اند که: «این سخن در کتاب‌های دیگران نیست». ایشان تعبیری به این بلندی و عزت و عظمت را در هیچ جای دیگر بیان نکرده‌اند. ایشان بیش از هر چیز به مسأله «ولایت» اهمیت می‌دادند. معنای ولایت، آن است که انسان به جایی برسد که عالم و آدم را تحت تدبیر خدای سبحان ببیند و لا غیر.»

### کتاب «الانسان»

این کتاب مشتمل بر سه رساله است: ۱- الانسان قبل الدنيا ۲- الانسان في الدنيا ۳- الانسان بعد الدنيا. رساله سوم که از حیات پس از مرگ بحث می‌کند، از همه مفصل‌تر است. این سه رساله، بسیار نفیس است و در حقیقت دریایی است از گوهرهای معارف اسلامی. تفسیر قرآن به قرآن هم اصلی ایشان در این کتاب است. این شیوه تفسیری، گاه معنای بدیع و جالبی برای آیات قرآنی می‌یابد؛ معانی که در عین بلندی، از حدود ظواهر آن تجاوز نمی‌کند.

### فلسفه اقتصاد اسلامی

علامه طباطبائی در این کتاب، مسائل اقتصادی را از منظر قرآن و روایات نقل می‌کند و درباره آنها، آیات و احادیث مربوط را ذکر می‌کنند و درباره مسائل اقتصادی نکاتی را - با توجه به آیات و احادیث - ذکر می‌کنند. موضوعات مهم این کتاب، عبارتند از: اهمیت اظهار نظر علمی در اقتصاد، اهمیت اقتصاد، اثر ایدئولوژی بر اقتصاد، جامعه متحد اولیه و شکستن آن، اختلاف طبقاتی و محور آن در اسلام، دلیل اقتصادی بر بعثت انبیاء، برده‌داری، ارزش اضافی ربا، ارزش کار و استثمار، انفاق، تجارت، مصرف، وجوب و اهمیت کار.

### سنن النبوی

علامه در این کتاب، آداب و سنن و رفتار و رسوم پیامبر گرامی (ص) را که مجموعه‌ای از اعمال واجب و مستحب است و قسمت اعظم فقه و اخلاق اسلام را تشکیل می‌دهد، بیان کرده و به انگیزه استفاده علمی خود و دیگران نوشته است.

### شیعه در اسلام



این کتاب، هویت واقعی مذهب تشیع (که یکی از دو مذهب بزرگ اسلامی است) را بیان می‌کند. علامه در این کتاب، به طور خلاصه و با بیان بسیار شیوا، به مباحثی مثل، کیفیت پیدایش و نشو و نماي تشیع، طرز تفکر مذهبی شیعه، معارف اسلامی از نظر شیعه، پرداخته است. علامه این کتاب را به درخواست «پروفسور مورگان»، برای معرفی مکتب تشیع در کشورهای اروپایی نوشته‌اند.



#### منابع و مأخذ:

- ۱- حسینی طهرانی محمد حسین، مهر تابان، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن ۱۴۲۳ه.ق.
- ۲- گلی زواره‌ای غلامرضا، جرعه‌های جانبخش، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۵ه.ش.
- ۳- مؤسسه بوستان کتاب قم، مرزبان وحی و خرد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴- گروهی از نویسندگان، آینه عرفان (ویژه دهمین سالگرد علامه طباطبائی)، تهران، روزنامه جمهوری اسلامی.
- ۵- طباطبائی سید محمد حسین، نه‌ایه الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، جلد اول، انتشارات الزهراء.
- ۶- ربانی گلپایگانی علی، ایضاح الحکمه، جلد اول، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.